



عباس رضا جلیوزی

گفت‌وگو با فرشته صدر عرفایی، بازیگر «نمایش نگاهمان می‌کنند»

این متن ما را زیر سؤال می‌برد

نابیریکا امینی

شخصیت و موقعیت آن را در نمایش پذیرد و دنبال و درک کند. اصلا ممکن است برای مثال ما با اصوات عجیب‌وغریبی حرف بزнім. طبیعی است در این صورت کار رِئال نیست.

✎ نقطه عطف کارهای شما در کجا قرار دارد؟

از نظر من هر کاری که انجام می‌دهم یک نقطه عطف و یادگیری تازه و متفاوت است و من هنوز تمام نشده‌ام که بخوام برای خودم یک نقطه عطف قرار دهم.

✎تابه‌حال کار با کدام کارگردان‌ها برای شما تجربه بهتری بوده است؟

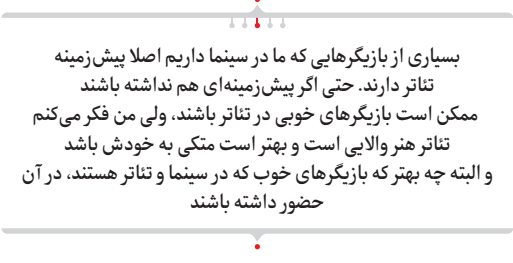
من تابه‌حال با همه کارگردان‌هایی که کار کرده‌ام، بسیار راحت بوده‌ام برای اینکه قبل از اینکه کار را قبول کنم به شناختی از کارگردان و به تفاهمی درباره فیلم‌نامه یا نمایش‌نامه می‌رسم و سپس آن کار را قبول می‌کنم. از قبل سعی می‌کنم شناخت‌هایم را نسبت به کارگردان، متن و نقش، کامل کنم که کمترین مشکل را با کار داشته باشم. بنابراین همه کارهایی را که تا به امروز قبول کرده‌ام و انجامشان داده‌ام، از نظر کارگردان‌هایی بوده‌اند که با آنها راحت بوده‌ام و متن‌هایی را داشته‌اند که در آن مقطع با آنها راحت بوده‌ام.

✎ درواقع نمایش‌نامه برای شما حرف اول را در انتخاب نقش می‌زند؟

فیلم‌نامه و نمایش‌نامه. برای اینکه درنهایت همه ما باید در خدمت یک نمایش‌نامه و فیلم‌نامه باشیم بنابراین مهم است که آن چگونه، تا چه حد محکم و قوی، تا چه اندازه درست نوشته شده و حرفی که می‌زند چه حرفی باشد.

✎ تا چه اندازه نبودن حمید در آن آپارتمان با توجه به حضور مزدک داستان در آنجا تأثیرگذار بود؟

این زن خیالش راحت می‌شود که همسرش به او خیانت نمی‌کند. او دیگر باور کرده بود این اتفاق افتاده است. زن با مقدماتی که به وجود می‌آید و با توجه به ذهنیتی که دارد، باور کرده همسرش آنجاست و وقتی می‌بیند شوهرش آنجا نیست، دنیایش عوض و خوشحال می‌شود. درست است که همه آن مشکلات بر سر دختر هوار می‌شود. این موضوع مسئولیتی برای زاله به وجود می‌آورد؛ کسی که فرزندی ندارد و در آنجا با این دختر مسئولیت و مادربودن را زمانی که برایش آینده‌ای ترسیم می‌کند و آن آینده بسیار زیباست، تجربه می‌کند. او از بخش بازیگری و تجربه‌اش استفاده می‌کند برای اینکه چشم‌اندازی را به دختر دهد و بگوید زندگی همین است و ما باید منتظر همه این اتفاقات باشیم و خوبی آن در این است که تو الان جوان هستی و راه‌های زیادی در پیش‌رو داری. این موضوعی نبود که در مقابل خودش احساس کند و فکر نمی‌کرد راه‌های زیادی برایش با است به این دلیل که او مردی را داشت که خیلی دوستش داشت و خوشحال است که این اتفاق برای خودش نیفتاده است، اما درعین‌حال ناراحت است که این اتفاق برای دختر افتاده است اما جای امیدواری دارد که این دختر هنوز خیلی جوان است و هنوز خیلی اتفاق‌های بهتری می‌تواند برایش بیفتد و همه اینها می‌توانند تجربه بهتری در زندگی برایش باشند.



✎ به‌عنوان کسی که کار بازیگری، عروسک‌گردانی، کارگردانی، گویندگی و بازیگری تئاتر را تجربه کرده، ارجحیت شما در کدام زمینه است؟

خوشبختانه من همه کارهایی که کرده‌ام را بسیار دوست داشتم، یعنی الان هم اگر کاری باشد که بخوام در آن عروسک‌گردانی و گویندگی کنم، حتما استقبال خواهم کرد. اگر قرار باشد در فیلمی که فیلم‌نامه‌اش را دوست دارم کار کنم، بسیار خوشحال خواهم شد. اگر متنی داشته باشم که بخوام آن را کارگردانی کنم و آن متن را دوست داشته باشم، بسیار خرسند خواهم شد. می‌خواهم این را بگویم برایم مدیوم مهم نیست و مهم این است که با کاری که می‌خواهم انجام دهم، تا چه اندازه پیوند برقرار کنم. همه کارهایی را که کرده‌ام دوست دارم. برایم فرقی نمی‌کند و چیزی ارجح بر دیگری نیست. اگر به هر چیزی که می‌پذیریم معتقد باشیم، در نوع خود یک اتفاق کامل و جذاب است. بنابراین اگر وسط کار تئاتر به من کارگردانی پیشنهاد شود من نباید این یکی را رها کنم و در مرحله دوم قرار دهم. اولویت کاری است که ما اول پذیرفته‌ایم و قول آن را داده‌ایم. من سه سال است که قول داده‌ام این نقش را برای آقای اصلی بازی کنم و سه سال هم هست که به ما گفته‌اند سالن می‌دهند اما نداده‌اند. اما من عین این سه سال هر پروژه‌ای را که خواستم شروع کنم با ایشان در میان گذاشته‌ام که آیا برای این کار بروم یا خیر. چون اول با ایشان صحبت کرده‌ام کارشان در اولویت است و اگر قرار بود این تئاتر کار شود، من حتما آن فیلم را نمی‌پذیرفتم. این دو کار آخری که من با آقای هاتف علیمردانی به نام‌های «هفت‌ماهگی» و «کوچه پی‌نام» انجام دادم در همین مسیر بوده‌اند که هر دویار با من تماس گرفتند و من نیز هر دو بار با آقای اصلی در میان گذاشتم که اگر کار شما هست من این کار را نپذیرم که ایشان گفتند کارتان را از دست ندهیم. من هنوز بلاتکلیفم. در مورد سالن با شما زمان

فرشته صدرعرفایی، که در زمینه‌های گویندگی، عروسک‌گردانی، بازیگری تئاتر و سینما و کارگردانی فعالیت می‌کند، این‌روزها مشغول بازی در نمایش «نگاهمان می‌کنند» به نویسندگی نغمه ثمنی و کارگردانی محمدرضا اصلی است. صدرعرفایی فعالیت هنری‌اش را از ۱۱سالگی در کانون پرورش فکری کودکان شروع کرد. او تاکنون در هفت فیلم سینمایی به ایفای نقش پرداخته و همچنین چهار مجموعه تلویزیونی را کارگردانی کرده است. فرشته صدرعرفایی در سیزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر نامزد دریافت جایزه بهترین بازیگر نقش دوم زن برای فیلم «بادکنک سفید» به کارگردانی جعفر پناهی و در دیگرجشنواره فیلم فجر برای فیلم «کافه ترانزیت» موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن شد. از دیگر موفقیت‌های او می‌توان به دریافت دیپلم افتخار برای فیلم «حوض نقاشی» در جشن انجمن منتقدان سینمای ایران در سال ۱۳۹۲ اشاره کرد. در «نگاهمان می‌کنند، که اولین تجربه کارگردانی محمدرضا اصلی است، فرشته صدرعرفایی به ایفای نقش یک بازیگر می‌پردازد.

✎ نحوه آشنایی شما با آقای اصلی چگونه بود و چه شد که این کار را پذیرفتید؟

من آقای اصلی را از اجرای نمایش «خانواده تَت» که خانم مانده طهماسبی کارگردانی آن را بر عهده داشتند، می‌شناسم. آقای اصلی آنجا از طهماسار کارگردان بودند و همچنین یک نقش کوتاهی را بازی می‌کردند. چند سال بعد طرحشان را با من در میان گذاشتند و اتودهایی هم زدند و نوشتند. پس از مدتی با خانم نغمه ثمنی مطرح کردند که ایشان پیشنهاد دیگری دادند و درنهایت متن بسیار زیبایی نوشتند و بزرگ‌ترین دلیل من برای بازی در این نمایش غیر از خود آقای اصلی که بسیار جوان مستعد، باهشتکار و نازنینی است، متن خوب ایشان است که آن را خیلی دوست دارم و البته گروه خوبی که آقای اصلی جمع کرده‌اند.

✎ چه بیرونی شما را جذب تئاتر کرد؟

شروع آموزش من از کانون پرورش فکری کودکان بود و من از ۱۱سالگی در آنجا به کلاس‌های تئاتر و تئاتر عروسکی می‌رفتم. اجرایی‌ها هم داشتم که آخرینش سال ۶۲ بود. بعد بیشتر کار سینما و در تلویزیون، کار عروسک‌گردانی، گویندگی عروسک و کارگردانی سریال انجام دادم. سپس دوباره فضایی پیش آمد که دو کار تئاتر با خانم مانده طهماسبی انجام دادم «خانواده تَت» و «کلمه، سکوت، کلمه» این نیز سومی انتهاست که البته مستمر نبوده است و با فاصله دو الی سه سال انجام داده‌ام.

✎ آramشی که در کارهایتان دارید، آن کجا سرچشمه می‌گیرد؟

در نقش‌هایم تابه‌حال متوجه این موضوع نشده‌ام. چون اینجا راجعه به این نقش صحبت کردم که این زن تا چه حد باید مضطرب و پریشان باشد و تا چه اندازه بیرون‌ریزی داشته باشد، آن را اتود و حتی اجرا نیز کردم اما در آخر به این نتیجه رسیدیم که این شخصیت باید با دختری که در روبه‌رویش است و به فرق کند اینکه آن را به توجه به پخته‌بودنش و اینکه بازیگر است و به واسطه حرفه و وجهه اجتماعی‌اش خوشتن‌دار است و این موضوع برایش مهم است و دوست ندارد که احساساتش را بروز دهد. او درونی‌تر و پخته‌تر با مسائل برخورد می‌کند. ازاین‌رو این نقش را به این سمت بردیم یعنی آن بخش عصبی‌بودن و بیرون‌ریزی و دست‌پاچگی‌اش را از او گرفتیم و به این نتیجه رسیدیم این‌گونه آن زن جذاب‌تر است چون همسر او در اپیزود سوم می‌گوید «او با همه دیگر می‌گذارد و می‌رود و اینکه با آمدن او، آن دختر به واقعیتی می‌رسد. درحقیقت انکار زاله همان روح است و انکار که همان نقش را بازی می‌کند و تقدیرش این بوده است آنچه را که دختر در سریال دیده است، اینجا نیز اجرا شود که می‌آید و دختر را به کشفی می‌رساند درحالی‌که اصلا قصد این نبوده است و اصلا مسیر به بیراهه می‌رود و به دختر چیزی داده می‌شود و آن نیز مسیر درستی است و او وظیفه‌ای را که باید انجام می‌دهد و او را نیز به یک آرامش، بلوغ و پذیرش شرایطی می‌رساند که انکار برای همه هست.

✎ نقش با پردازش واقعی تا چه حد در درکش مؤثر است؟

نقش باید باورپذیر باشد. می‌شود آن را توسط پردازش واقعی، باورپذیر کرد یا اینکه پردازش واقعی کرد اما باورپذیر نباشد. برای من بیشتر باورپذیربودن مهم است تا واقعی یا غیرواقعی‌بودن نقش. یک شخصیت را می‌شود غیرواقعی نمایش داد ولی باورپذیر باشد و پیام را تماشاگر بگیرد و بتوانیم آن را به تماشاگر منتقل کنیم. الزاما لازم نیست برای اینکه نقش را تماشاگر باور کند، رئال باشد، می‌تواند غیرواقعی نیز باشد و مهم این است که تماشاگر

تئاتر



تمرین را هماهنگ می‌کنیم که آن قدر معطلش کردند که با کار من تلاقی نکرد. فقط ۲۳ روز اجرا آن هم در زمان سوخته جشنواره تئاتر و فیلم فجر که توجه به آنجا تئاتر امروز ما مخاطبان خاص دارد و چرا اکثریت جامعه علاقه به دیدن تئاترهای تجاری دارند؟

خیلی بدبهی است؛ به علت تقسیم‌بندی‌ای که وجود دارد. اتفاقا من فکر می‌کنم درحال‌حاضر تئاتر رونق بیشتری دارد تا سینما. ولی دلیل اینکه چرا مخاطب عام به تئاتر نمی‌آید. این است که فیلم‌های خاص را نیز مخاطب عام نمی‌بیند. تئاتر نیز مانند هنرهای دیگر تقسیماتی دارد، یعنی ما یک سینمای بدنه و یک سینمای خاص داریم. تئاتری داریم که تماشاچی برای خندیدن به تماشا‌ی آن می‌رود و بیشتر تماشاچی عام را جذب می‌کند و یک تماشاچی نیز داریم که دوست دارد تفکر کند و طرح موضوع را ببیند و بحث راجعه به آن داشته باشد. موسیقی نیز همین‌گونه است. ادبیات نیز از این قاعده مستثنا نیست و این تقسیم‌بندی جامعه است و ما آدم‌هایی را داریم که به چیزی که آسان درکش کنند، علاقه‌مند هستم و چیزی که سریع با آن ارتباط برقرار کنند و احساساتشان را در وهله اول به جریان بیندازد و درعین‌حال، تماشاچی‌هایی داریم که بیشتر علاقه‌مند به تفکر هستند و دوست دارند تأمل و بحث و کشف کنند.

✎ مهم‌ترین ویژگی «نگاهمان می‌کنند» چه بود که آن را پذیرفتید؟

متن آن؛ متنی که از جامعه آمده است، متنی که از مشکلات دیدگاهی، سیاسی و اقتصادی و آدم‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنند، آمده است. اینهاست که این متن را خاص می‌کند چون می‌توانیم بخشی از اتفاقات اجتماعی‌مان را در آن ببینیم و این متن بی‌تفاوتی نیست. این متن، متنی است که هم دارد اجتماع و هم خودمان را به‌عنوان آدم‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنیم زیر سؤال می‌برد. درحقیقت ما خودمان را مقابل دوربین می‌بریم، خودمان را نگاه می‌کنیم. هم بیرون را نگاه می‌کنیم و هم خودمان را و این بازتابش خود ماست. من این موضوع را در این متن بسیار دوست دارم. به نظرم متن بسیار خوبی است.

✎ به نظر شما چه دایره مخاطبی برای این نمایش تعریف شده است؟

به این دلیل که نمایش قصه دارد و مسائل آن، مسائلی هستند که بیشتر از زندگی و اجتماع خودمان آمده‌اند و بیشتر به مسائل اجتماعی می‌پردازد، از نظر من مخاطب بسیار وسیعی می‌تواند داشته باشد.

✎ از نظر شما وجود چهره در جذب مخاطب تا چه اندازه می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

من معتقدم تئاتر فراتر از این است که بخواد به داشتن چهره متوسل شود. تئاتر هنر والایی است و نباید متکی به چهره که باید متکی به متن و اجرا باشد. چون الزاما چهره‌ها گاهی اوقات نمی‌توانند بازیگران درست و خوبی باشند. من شخصا ترجیح نمی‌دهم در تئاتر به این مسیر برویم چون آن‌وقت تبدیل به مسیری می‌شود که تئاتر نیست و برای آن می‌شود همان سینمای بدنه را دنبال کرد. نباید برای مخاطب داشتن هر شیوه‌ای را به کار بست؛ تبلیغات دروغ، اخبار زرد و این‌گونه مسائل. بهتر این است اگر هنری والاست و متکی به تفکر و اجرا هست، بگذاریم همان‌گونه بماند و آن را به ابتدال نکشیم. البته اصلا منظور من این نیست که چهره‌ها کار را به ابتدال می‌کشند، بسیاری از بازیگرهایی که ما در سینما داریم اصلا پیش‌زمینه تئاتر دارند. حتی اگر پیش‌زمینه‌ای هم نداشته باشند، ممکن است بازیگرهای خوبی در تئاتر باشند. ولی من فکر می‌کنم تئاتر هنر والایی است و بازیگرهای متکی به خودش باشد و البته چه بهتر که بازیگرهای خوب که در سینما و تئاتر هستند، در آن حضور داشته باشند.

✎ آیا سالن نیز در انتخاب نقش برای شما مهم است؟

در ابتدا این کار قرار بود در بلک‌باکس انجام شود و در سالن استاد سمندریان به اجرا رود، اما وقتی سالن داده نشد و شرایط این چنینی حاکم است، ما مجبوریم به ما داده شد به این سالنی که هم‌زمان با جشنواره فجر است، بگویم چون این سالن است، من نمی‌آیم بازی کنم. ناچار هستیم مسائلی را بپذیریم و خودمان را با شرایط وفق دهیم چون مهم این است که کار انجام شود. ما دوست داشتیم این متن اجرا شود. خانم ثمنی زحمت کشیدند و وقت گذاشتند و متن بسیار خوبی است برای همین ما دوست داشتم حتما اجرا شود و حاضر بودیم خودمان را با هر شرایطی تطبیق دهیم. همین‌طور برای محمدرضا اصلی که چند سال زحمت کشید و پشتکار زیادی از خود نشان داد و حشش بود هر طور هست کارش را روی صحنه بررد. ایده‌آل ما این نبود که در این سالن اجرا برویم. ایده‌آل ما این بود که در بلک‌باکس اجرا رویم.

✎ سخن آخر؟

مدت محدودی این سالن را به ما اختصاص داده‌اند و من امیدوارم در همین مدت محدود بتوانیم تماشاچی بیشتری داشته باشیم، البته این سالن زمان نامناسبی به ما داده شد به این دلیل که هم‌زمان با جشنواره فجر است، ولی متأسفانه کارگردان‌هایی که کار اولشان را انجام می‌دهند چه در زمینه سینما و چه در تئاتر و حمایتی از کسی و جایی نداشته باشند، بیش از این نصیبشان نمی‌شود متأسفانه فقط می‌توانند به عواملی دلگرم باشند که باورش دارند و کمک می‌کنند. من امیدوارم ما بتوانیم مخاطب بیشتری داشته باشیم و تماشاچی بیشتری جذب کنیم که برای کار دلگرمی است و این حرفی که چندین سال صبر کرده‌ایم که گفته شود را مخاطبان بیشتری بشنوند و دوست داشته باشند.

پلاتو

درباره «آخرین انار دنیا» تیغی دردستی فروشود

سحر سلطانی: «آخرین انار دنیا» تراژدی مردم ستمدیده کرد در عراق است و مربوط به دوران ماقبل صدام است که البته این ستم‌ها بعد از صدام هم همچنان تشدید شده بود و این گوشه‌ای از این دردنامه کردان عراق است که بختیار علی در رمان خودش نوشته و ابراهیم پشت‌کوهی زحمت تبدیل آن به تئاتر را کشیده است. اینکه رمانی سرشار از درد و تراژدی باشد و نمایش‌نامه‌نویس و کارگردانی آن را برای نمایشش اقتباس کند، حرکت شایسته و ماندگاری است، در چنانچه درحال‌حاضر این اجرا می‌تواند تأثیرگذار باشد. با چنین حرکت‌های فرهنگی‌ای است که مخاطبان و تماشاچیان بیشتر به سمت جشنواره است. می‌شود در تاریخ انسان‌های ستمدیده حركات ارزشمندی انجام داد. آخرین مخاطبان و تماشاچیان بیشتر به سمت جشنواره است. انار دنیا رنج‌نامه‌ای است که در آن بخشی از آوارگی‌ها، اسارت‌ها، کشتن‌ها، شکنجه‌شدن‌ها، سوختن‌ها و ساختن‌ها و اگر برنده چنین قیاس و رقابتی نباشد، هم‌طور که در همه عناصر نمایشی چون صحنه، کارگردانی، لباس و… حائز رتبه بوده است که البته این توضیح نمی‌تواند مانع از بیان آن انتقاد تند شود. جایزه ویژه و جایزه بزرگ نمی‌تواند بیانگر جایزه کارگردانی، بازیگری زن و مرد، لباس، گریم، نور، طراحی صحنه و مانند اینها باشد. به‌هرتقدیر این انتقاد در داوری وارد است برای اینکه با باید آثار خارجی را برای رقابت در نظر نگرفت و اگر برارنده چنین قیاس و رقابتی هستند باید برتری با عدالت و انصاف توأم باشد. ما درحال‌حاضر بیش از آنکه نیازمند جایزه جشنواره تئاتر فجر باشیم، نیازمند حضور تئاترهای توانمندی چون هملت، کار اوسترمایر هستیم تا بشود در قیاس با این آثار خود را آماده‌تر کنیم که در سال‌های آینده نیز توان خودمان را بالاتر ببریم و این شدنی است. همواره نیز با حضور این نمونه‌های درخشان شاهد یک گام به جلو در تئاترمان بوده‌ایم چنانچه امسال در بخش بین‌الملل علاوه بر دو نمایش «شب آوازهایش را می‌خواند» کار رضا کوران و «جنایت و مکافات» کار ایمان افشاریان، شاهد نمونه‌های دیگری هم بودیم که می‌توانستند نویدبخش یک تئاتر روبه‌پیش باشند که متأسفانه در این رقابت مورد الثفات واقع نشدند. به‌وضوه دو نمایش «آخرین انار دنیا» نوشته و کار ابراهیم پشت‌کوهی از بندرعباس و «اودیسه» نوشته دین طباطبایی و کار آرش دادگر که هرکدام از امتیازات بازی درخوردار بودند و می‌توانستند عرصه رقابت را برسته‌تر کنند که حتی در یک مورد هم حائز نامزدی دریافت جایزه نشدند. آخرین انار دنیا برداشتی از رمان بختیار علی، نویسنده کرد عراقی، است که به شیوه سیال ذهن و حماسی اجرا می‌شد و در آن توان فیزیکال بازیگران و

ابراهیم پشت‌کوهی در هر لحظه تابلویی می‌سازد و در این فرایند همه‌چیز با مدها و نشانه‌های مشخص درهم تنیده می‌شود تا فضا و درام واحدی شکل بگیرد. در اینجا آدم‌هایی به‌هم‌پیوسته که سرنوشت مشترکی دارند با نیروهای دولتی-عراق در زمان خودشان. در حال مبارزه هستند. این روند مبارزه‌جویانه در زمان صدام هم ادامه یافت تا اینکه بعد از آزادی عراق توانسته‌اند پروبال بگیرند و دولت فدرال تشکیل دهند و رئیس‌جمهور عراق از میان آنان انتخاب شود.در صحنه یک گاری بزرگ اصل و اساس همه‌چیز است. فضاسازی بر اساس آن صورت می‌گیرد که در پایان هم تبدیل به یک کشتی می‌شود که آدم‌های آواره را به سرزمینشان برمی‌گرداند. در اینجا گاری نماد سرزمین است که از حرکت بازمانده است و در هر تابلو بخشی از دردنامه این مردم نمایان خواهد شد. یک قصه برای نسیم است، دختر شاهزاده‌ای که نابیناست که باید زیر درخت اناری بخواهد و بینا شود. می‌رود می‌خواهد و بینا نمی‌شود. فقط یک انار شیشه‌ای در دستان نوشتاشن قرار می‌گیرد. به‌همین‌ترتیب محمد، عاشق یکی از دختران سیدجامه می‌شود و آنها پیمان بسته‌اند که در کنار هم آواز بخوانند تا اینکه بخوانند عاشق شوند. محمد هم در دروخانه غرق می‌شود و حالا بر کورش این دختران با حسرت آواز می‌خوانند. مردمان در بازار میوه می‌فروشند و زندگی برقرار است با اینکه به اشتباه گاهی با هم دعوا می‌کنند اما ناگهان نیروهای دولتی می‌آیند و همه را به صلاهی می‌کشند. این کشتارها و شکنجه‌ها ادامه دارد و آدم‌ها درمی‌یابند که نمی‌توانند در مقابل ستم سکوت کنند بنابراین دست به مبارزه و مقاومت می‌زنند و حالا بر آن هستند که تغییری در این زاویه دید کشنده‌شان ایجاد بیفتد. هرچند در جایی نیز همه آگاه می‌شوند که این جنگ‌ها و مقابل‌هم‌ایستادن‌ها هیچ نفع انسانی‌ای ندارد و باید که به صلح و آرامش فکر کرد!آخرین انار دنیا می‌خواهد حس و حال درونی و روند بیرونی یک زندگی مورد محجه را نمایان کند و مقاومتی که در پایان از دل جنگ به صلح و آرامش و سازندگی خواهد رسید. این نمایش حس و حال شاعرانه‌ای دارد و با تصاویری می‌خواهد ما را متوجه فضایی ملتهب و بحرانی گرداند. ما هم با این نگاه کنار خواهیم آمد چون انسانیم و هم‌نوع و برایشان احساس همدردی می‌کنیم چون که تیغی اگر فرو رود در دستی، متصل به ماست و درد مشترک ماست. این همان حس و حال فراموش‌شده و کتمان‌شده است که ما را مقابل هم قرار می‌دهد.

تماشاخانه

نقدونقبنی برداوری تئاترفجر

بیاموزیم که بیاموزیم



رضا آشفته

همیشه داوری‌ها در جشنواره تئاتر فجر به‌ویژه در بخش بین‌الملل با تردیدها، سوءتفاهمات و ناانصافی‌هایی مواجه بوده است، انکار که در قیاس کارهای ایرانی و خارجی امتیازی برای کارهای خودی نشان داده می‌شود که برتری با آثار ایرانی باشد و به همین دلیل ساده که رقابتی در میان نیست، جایزه به اثر ایرانی تعلق می‌گیرد. این قضیه فقط هم در دوره سی‌وچهارم بارز نبوده است بلکه در دوره‌های پیشین نیز چنین بوده است اما امسال با حضور نمایش هملت، کار توماس اوسترمایر، کارگردان برجسته آلمانی که از رتبه ممتاز جهانی هم برخوردار است، بارزتر شده است. چنانچه علیرضا کوشک‌جلالی که در ایران و آلمان کارگردانی می‌کند و از اشخاص معتبر در هر دو کشور است، با نوشتن یادداشتی و انتشارش، نسبت به این قضیه انتقاد کرد و البته دراین‌میان هم حق با علیرضا کوشک‌جلالی است برای اینکه نمایش هملت فقط برای بازیگری مرد کاندیدا شد و رتبه اول را هم دریافت کرد و در دیگر بخش‌ها این نمایش نه‌تنها رتبه‌ای دریافت نکرده که کاندیدا هم نشده است. مسعود دلخواه، یکی از داوران ایرانی بخش بین‌الملل، در توضیح این انتقاد گفته است که ما نمایش هملت را برنده جایزه بزرگ دانسته‌ایم به این منظور که در همه عناصر نمایشی چون صحنه، کارگردانی، لباس و… حائز رتبه بوده است که البته این توضیح نمی‌تواند مانع از بیان آن انتقاد تند شود. جایزه ویژه و جایزه بزرگ نمی‌تواند بیانگر جایزه کارگردانی، بازیگری زن و مرد، لباس، گریم، نور، طراحی صحنه و مانند اینها باشد. به‌هرتقدیر این انتقاد در داوری وارد است برای اینکه با باید آثار خارجی را برای رقابت در نظر نگرفت و اگر برارنده چنین قیاس و رقابتی هستند باید برتری با عدالت و انصاف توأم باشد. ما درحال‌حاضر بیش از آنکه نیازمند جایزه جشنواره تئاتر فجر باشیم، نیازمند حضور تئاترهای توانمندی چون هملت، کار اوسترمایر هستیم تا بشود در قیاس با این آثار خود را آماده‌تر کنیم که در سال‌های آینده نیز توان خودمان را بالاتر ببریم و این شدنی است. همواره نیز با حضور این نمونه‌های درخشان شاهد یک گام به جلو در تئاترمان بوده‌ایم چنانچه امسال در بخش بین‌الملل علاوه بر دو نمایش «شب آوازهایش را می‌خواند» کار رضا کوران و «جنایت و مکافات» کار ایمان افشاریان، شاهد نمونه‌های دیگری هم بودیم که می‌توانستند نویدبخش یک تئاتر روبه‌پیش باشند که متأسفانه در این رقابت مورد الثفات واقع نشدند. به‌وضوه دو نمایش «آخرین انار دنیا» نوشته و کار ابراهیم پشت‌کوهی از بندرعباس و «اودیسه» نوشته دین طباطبایی و کار آرش دادگر که هرکدام از امتیازات بازی درخوردار بودند و می‌توانستند عرصه رقابت را برسته‌تر کنند که حتی در یک مورد هم حائز نامزدی دریافت جایزه نشدند. آخرین انار دنیا برداشتی از رمان بختیار علی، نویسنده کرد عراقی، است که به شیوه سیال ذهن و حماسی اجرا می‌شد و در آن توان فیزیکال بازیگران و



حضور ترانه و موسیقی مثال‌زدنی است. پشت‌کوهی یکی از بهترین کارگردانان ماست که از اواخر دهه ۷۰ همواره حضوری پررنگ و تأثیرگذاری در تئاتر ایران داشته است و این اثرش بهترین اثری است که تاکنون از او دیده‌ایم. شاید راه‌انداختن گردوغبار توسط آثار مانع از دیده‌شدن شده باشد که در صحنه‌هایی برای ارائه نبرد با استفاده از پارچه و آرد چنین حس‌وحالی را ایجاد می‌کردند و این خود مانع از بروز یک رابطه خوشایند از سوی داوران شده است. اودیسه هم فارغ از نیم‌ساعت زمان اضافی‌اش، در زمینه کارگردانی و بازیگری حرف‌های بسیاری برای گفتن داشت و میزانسن‌هایش اصلا راحت نبود و بیانگر نوعی پیچیدگی هوشمندانه است که باید با تأمل بیشتری مواجه می‌شد و کمترین نوع برخورد کاندیداشدن این آثار در قیاس با کارهای داخلی و خارجی بوده است. متأسفانه وضعیت چیدمان و داوری در بخش بین‌الملل نیازمند بازنگری است و حتی بهتر است که در این بخش تعداد آثار خارجی بیشتر از آثار ایرانی باشد و باید در انتخاب آثار، نوع و شیوه اجرا نزدیک به‌هم باشند. امسال آثاری از اسپانیا و مجارستان داشتیم که هرکدام به‌نحوی به میکروتئاتر و تئاتر تلویزیونیک دامن می‌زدند و در این رقابت‌ها اصلا مسجیده نشده‌اند؛ چون امسال هم داشتن دیالوگ و ادبیات پایه آثار برتر و رقابت بین آنان بوده است پس چه لزومی دارد این نوع آثار در بخش رقابتی سجیده شوند که از پایه امکان سنجیدنشان فراهم نیست. همچنین بهتر است که داوران خارجی باشند و حتی رئیس هیأت‌داوران هم معرفی شود که این گزینه هم می‌تواند از میان داورانی باشد که در اروپا یا آمریکا از تجربه بلای داوری برخوردار هستند و این فرصت را به ما دهد که ما را آماده داوری در سطح بین‌المللی کنند چون داوران ایرانی متأسفانه از چنین اعتباری برخوردار نیستند و متأسفانه همواره هم در این انتخاب‌ها خلوتوصرف کرده‌اند و همیشه هم بر این سوءتفاهمات بیشتروبیشتر دامن زده‌اند. بگذارید بیاموزیم و بیاموزیم و بیاموزیم و آنگاه که زمانش رسید این فرصت را هم به خودمان بدهیم که حالا وقت داوری‌کردن ماست. چون داوری‌کردن هم خودش هنری است که به عدالت، دانش، جسارت و میزان کشف ما مرتبط است. همچنین بهتر است که داوران شناخته‌شده‌تری را از ینگه‌دنیا بیآوریم، اینکه آدم‌های بی‌شناسنامه از هر جایی دعوت شوند به ما برای داوری‌کردن نه‌تنها کمک نمی‌کنند و در کشف اتفاقات هم راهنمایی نخواهند کرد که خودشان با خنثی‌بودن بر کیفیت پایین داوری هم مزید بر علت خواهند شد. چنانچه در سال‌های گذشته نیز همین موارد در انتخاب جساتر‌های چشمگیری مواجه بود. خوشبختانه داوری در این بخش به دلیل صداقت در برخورد، اغلب با نتایج قابل‌پذیرش‌تری همراه بوده است. این همان نکته‌ای است که باید با حساسیت بیشتری در بخش بین‌الملل نیز دیده شود!